



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع)، در نهج البلاغه

حجة الاسلام علی همت بناری

(دانش‌پژوه مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام)

مقدمه

تربیت اخلاقی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا بوده است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به ویژه سیره معصومین علیهم‌السلام دارد. این بحث، به ویژه مورد توجه خاص امام علی علیه‌السلام قرار گرفته و کمتر خطبه یا نامه‌ای از نهج‌البلاغه را می‌توان یافت که در آن حضرت سخن از مسایل اخلاقی به میان نیاورده باشد. از سوی دیگر، پرداختن به اولویت‌ها در هر زمینه‌ای، امری معقول و در حوزه اندیشه اسلامی پسندیده و مورد تأکید است و آثار شگرفی در زندگی مادی و معنوی انسان دارد. با توجه به جایگاه رفیع تربیت اخلاقی، پرداختن به اولویت‌ها در این موضوع، به ویژه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، امری ضروری و بایسته است. نوشته حاضر در صدد بررسی این موضوع، از طریق پاسخ‌گویی مستدل و تحلیلی به پرسش‌های زیر است:

۱. با توجه به شمول تربیت اخلاقی نسبت به دو عرصه خودسازی و دگرسازی، از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، کدام عرصه بر دیگری اولویت دارد و چه شیوه‌های ویژه‌ای برای آن ارایه شده است؟
۲. از میان فضایل و رفتارهای اخلاقی مطرح شده در نهج‌البلاغه، کدام بیش‌تر مورد تأکید و اهتمام حضرت بوده و چه شیوه‌هایی برای تقویت و پرورش آن‌ها بیان شده است؟
۳. از میان رذایل و رفتارهای ضد اخلاقی، کدام یک بیش‌تر مورد نگرش و تحذیر حضرت بوده و چه شیوه‌های خاصی برای درمان و از بین بردن آن‌ها ارایه شده است؟
۴. مهم‌ترین شیوه‌های عام تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه کدام است و نحوه به کارگیری آن‌ها چگونه است؟

پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، دو واژه کلیدی موضوع مقاله، یعنی «تربیت اخلاقی» و «اولویت‌های تربیت اخلاقی» بررسی و مراد از آن‌ها را بیان می‌شود و سپس راه‌های کشف و ارایه این اولویت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تربیت اخلاقی

«تربیت اخلاقی فرآیند زمینه سازی و به کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفا سازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضدّ اخلاقی در خود یا دیگری است».

با تأمل در این تعریف، مشخص می‌شود که تربیت اخلاقی دو رکن دارد: یکی شناخت فضایل و رذایل و رفتارهای اخلاقی و ضدّ اخلاقی و دیگری به کارگیری شیوه‌ها جهت تقویت یا تضعیف آن‌ها. از این رو تربیت اخلاقی حیطه‌ای است که وام‌دار دو حوزه «اخلاق» و «تربیت» است؛ به این بیان که در رکن اول، از اخلاق و در رکن دوم از تربیت مدد می‌جوید و از آن‌جا که در اخلاق بیش‌ترین تأکید بر خودسازی و در تربیت بر دیگرسازی است، تربیت اخلاقی نیز خودسازی و دگرسازی را شامل می‌شود.

اولویت‌های تربیت اخلاقی

اولویت به معنای اهمیت و برتری یک شیء یا بیش‌تر، از میان دو یا چند شیء دیگر است. مراد از اولویت‌ها در تربیت اخلاقی نیز، تعیین با اهمیت‌ترین مفاهیم و رفتارهای اخلاقی، منفی‌ترین و مضرت‌ترین صفات و رفتارهای ضدّ اخلاقی و مهم‌ترین روش‌های کسب مفاهیم و رفتارهای اخلاقی و تضعیف رذایل و رفتارهای ضدّ اخلاقی است.

ملاک‌های اولویت

در این که در هر زمینه‌ای باید اولویت‌ها و مهم‌ترین مورد توجه قرار گیرند بحثی نیست؛ اما آنچه اهمیت دارد تعیین و تشخیص درست اولویت‌ها بر اساس معیارهای صحیح است. اولویت‌ها و معیارهای آن‌ها در موضوعات و زمینه‌های گوناگون متفاوت‌اند. آنچه در موضوع حاضر، به عنوان معیار برای تعیین اولویت‌ها در نظر گرفته شده است، موارد زیر است^۱:

۱. معیار کمی. مراد از این معیار، این است که از نظر کمی بررسی شود که کدام یک از مفاهیم و روش‌ها در نهج البلاغه در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار بیش‌تر تکرار شده و حضرت بیش‌تر از سایر مفاهیم و روش‌ها از آن‌ها سخن به میان آورده‌اند.
۲. معیار کیفی. در معیار کیفی، تأکید بر نوع و چگونگی تعبیر و محتواهایی است که امام علی علیه السلام به کار برده‌اند و این خود بر چند گونه است:

۲.۱. نوع آثار مثبت و منفی. هر گاه آثار برجسته، مهم و مثبت شیء بیان شود، حکایت از اهمیت آن‌ها دارد. برای نمونه، تعبیر قرآن از «ربا» به عنوان «جنگ با خداوند»، (بقره/۲۷۹)

۱. ذکر این ملاک‌ها به این معنا نیست که همه آن‌ها ضرورتاً باید در همه مفاهیم و روش‌ها موجود باشد، بلکه وجود برخی از آن‌ها نیز برای تعیین اولویت‌ها کفایت می‌کند. هم‌چنان که در بحث روش‌ها، عمدتاً تکیه بر معیار کمی است؛ هر چند در مورد مفاهیم همه ملاک‌ها قابل تطبیق هستند.

حساب آمده حکایت از شدت تأثیرات منفی آن دارد. بنابراین در مواردی که امام علی علیه السلام آثار برجسته مثبت یا منفی صفت یا رفتاری را بیان کرده است، نشانه اهمیت و اولویت آن است.

۲.۲. منشاء و اساس بودن مفهومی برای مفاهیم دیگر. هر گاه مفهومی منشاء و زمینه ساز مفاهیم دیگر باشد، نشانه اهمیت و اولویت آن نسبت به سایر مفاهیم خواهد بود. مثلاً وقتی در روایات «معهده» خانه مرض‌ها و دردها شمرده شده است، حکایت از شدت آسیب‌پذیری معده و اهمیت مراقبت از آن دارد.

۲.۳. تصریح به اولویت و تقدم یکی بر دیگری. هر گاه در کلام امام علیه السلام به تقدم و برتری مفهوم یا روشی بر دیگر مفاهیم و روش‌ها تصریح شده باشد، اولویت آن‌ها به وضوح اثبات می‌شود و این می‌تواند در قالب الفاظ گوناگونی چون «اهم»، «احق»، «خیر»، «شر» و به‌طور کلی استفاده از صیغه «افعل تفضیل» باشد.

ذکر این نکته ضروری است که اولویت‌های اخلاقی، همیشه در جنبه اثباتی و به معنای انجام و تحقق آن‌ها نیست، چرا که این جهت در خصوص فضایل و رفتارهای اخلاقی صادق است و اما در مورد رداییل و رفتارهای ضد اخلاقی، اولویت، به معنای شدت آثار منفی و تأکید زیاد بر ترک و پرهیز از آن‌هاست.

خودسازی مقدم است یا دگر سازی؟

انسان مسلمان در حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی دو مسئولیت دارد: یکی مسئولیت توجه به خود و تلاش جهت کسب فضایل و دفع رداییل و دیگری توجه به دیگران و تأثیرگذاری مثبت در اعضای جامعه اسلامی. به این بیان که مسلمانی که در جامعه اسلامی و در میان جمع زندگی می‌کند، خواسته یا ناخواسته و کم یا بیش بر دیگران تأثیر می‌گذارد؛ چه؛ هم در فرضی که فرد به صورت رسمی مربی و معلم است یا مسئولیتی از این نوع دارد و هم؛ در صورتی که چنین مسئولیت‌هایی ندارد، در هر دو حالت، گفتار رفتار و موضع‌گیری‌های او به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مورد توجه دیگران قرار گرفته و اطرافیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تربیت اخلاقی مشتمل بر دو عرصه «خودسازی» و «دیگر سازی» است؛ اما باید پرسید کدام عرصه بر دیگری تقدم و اولویت دارد و دیدگاه امام علی علیه السلام در این زمینه چیست؟

آنچه از بررسی نهج البلاغه به دست می‌آید، این است که خودسازی مقدم بر دگر سازی است و امام علی علیه السلام به این نکته تصریح کرده‌اند: «من نصب نفسه للناس اماما فليبدء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه ومعلم نفسه ومؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس ومؤدبهم؛ آن‌که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگران باید به ادب کردن خویش بپردازد و پیش از آن‌که به گفتار، تعلیم دهد، به کردار ادب نماید و آن‌که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن‌که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد» (نهج البلاغه،

حکمت (۷۳). امام علی علیه السلام در این سخن، ضمن تصریح به اولویت خودسازی، بر تأثیرگذاری عملی تأکید نموده‌اند، چراکه زبان عمل و رفتار، گویاتر و نافذتر از زبان گفتار است. آن حضرت هم‌چنین انسان را به تعلیم و تأدیب خود سفارش و بر آن تأکید نموده‌اند؛ هم‌چنان که در سخنان دیگری نیز به این امر توجه نموده‌اند: «فمن شغل نفسه بغير نفسه تحير في الظلمات وارتبك في الهلكات...؛ هر کس نفس خود را به غیر نفس خود مشغول دارد، در ظلمات سرگردان گردد و در هلاکات گرفتار آید...» (همان، خطبه ۱۵۷).

پس از اثبات تقدم خودسازی بر دگرسازی، آنچه مهم است اشاره به شیوه‌های خودسازی از دیدگاه امام علی علیه السلام است.

شیوه‌های خودسازی

موضوع نفس (خود) در نهج البلاغه جایگاه ویژه‌ای دارد و در کانون توجه فراوان امام علی علیه السلام قرار دارد. آن حضرت از نفس به عنوان یکی از عوامل مؤثر در گرایش انسان به بدی‌ها یاد کرده و فرموده‌اند: «...فإن النفس أمانة بالسوء الأما رحم الله؛ به درستی که نفس بسیار دستور دهنده به بدی است، مگر آن‌که خداوند رحم نماید» (همان، نامه ۵۳). و در جای دیگر آورده‌اند: «...فإن هذه النفس ابعده شيشي منزعا وأنها لا تزال تنزع الى معصية في هوى؛ به درستی که این نفس از خودداری از نافرمانی بسی دور است و پیوسته صاحب خود را در آرزوی باطل به سوی نافرمانی می‌کشانند» (همان، خطبه ۱۷۶).

از این رو، آن حضرت شیوه‌هایی را نیز برای تهذیب نفس ارائه داده‌اند:

۱. محاسبه نفس: یکی از شیوه‌های مهم خودسازی، حساب‌رسی از «خود» است. این که انسان گاهی به حساب‌رسی نفس خویش بپردازد و کارهای نیک و ناپسند خویش را مورد ارزیابی قرار دهد، از سفارش‌های آن حضرت است. ایشان می‌فرماید: «عباد الله زنوا انفسكم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تعاسبوا...؛ بندگان خدا! کردار و گفتار خود را بسنجید، پیش از آن‌که آن را بسنجند و حساب نفس خویش را برسید پیش از آن‌که به حسابتان برسند» (همان، خطبه ۹۰).
۲. تحمیل بر نفس. شیوه دیگری که در مبارزه با نفس و خودسازی مؤثر است، تحمیل نمودن حالات و وضعیت‌های ناخوشایند بر نفس است. نفس انسان از سختی‌ها و ناملايمات ناخوشایند است و تمایل به رهایی از آن‌ها را دارد و راه مبارزه با این تمایل، تحمیل نمودن این حالات بر آن است. علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «يا بني... وعود نفسك التصبّر على المكروه...؛ فرزندم! خود را به شکیبایی در آنچه ناخوشایند است عادت بده» (همان، نامه ۳۱).

۳. ریاضت نفس. ریاضت نفس به معنای تمرین دادن نفس بر انجام کارهایی است که خلاف تمایل اوست (ر.ک: آینه مکارم «شرح مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام»، ص ۱۴۰). تا در اثر تکرار

زیاد، به انجام آن‌ها خوگیرد و به آسانی انسان را در انجام کارهای نیک همراهی نماید. بنابراین، در ریاضت نیز نوعی تحمل بر نفس و محرومیت کشیدن نهفته است. علی علیه السلام ضمن معرفی خود به عنوان الگو در این زمینه، می‌فرماید: «... لا روضن نفسی ریاضة تهش معها الى القرص اذا قدرت عليه مطعموما وتقع بالملح مأدوما...»؛ به خدا سوگند... نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر قرص نانی برای خوردن فراهم آورد به آن شاد گردد و از نانخورش به نمک خرسند گردد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). هم‌چنین آن حضرت فرموده است: «بهترین اعمال آن است که نفس‌ات را به ناخواه بر انجام آن وادار کنی» (همان، حکمت ۲۴۹).

۴. متهم نمودن نفس. یکی دیگر از شیوه‌های برخورد با نفس، متهم نمودن آن است. خواسته‌ها و کشش‌های نفسانی چنان قوی و تأثیرگذار است که انسان را به سوی بدی‌ها می‌کشاند. با این حال، انسان گاهی از خود راضی می‌شود و خود را صالح و مهذب می‌پندارد و سر از عجب در می‌آورد و با داشتن چنین احساسی، از ضعف‌های اخلاقی خود غافل می‌ماند. از این رو، یکی از شیوه‌های برخورد با نفس، متهم نمودن و عدم اعتماد به آن و در نتیجه در صدد مبارزه و تهذیب آن بر آمدن است.

علی علیه السلام در ستایش مؤمن می‌فرماید: «واعلموا عبادالله ان المؤمن لا یصبح ولا یمسی الا ونفسه ظنون عنده فلا یزال زاریاً علیها ومستزیداً لها...؛ بتدگان خدا! بدانید که مرد با ایمان شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند جز اینکه نفس خود را نزد خویش متهم می‌داند، پیوسته با آن عتاب دارد و گناهکارش می‌شمارد» (همان، خطبه ۱۷۶). هم‌چنین امام علیه السلام در ستایش «متقین» می‌فرماید: «... فهم لانفسهم متهمون ومن اعمالهم مشفقون...؛ پس آنان خود را متهم می‌شمارند و از کرده‌های خویش بیم دارند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

۵. مخالفت با خواسته‌های نفس و به زحمت انداختن آن. مخالفت با خواسته‌ها و تمایلات نفس، از دیگر روش‌های تهذیب آن است. نفس انسان تمایلات زیادی دارد و به خواسته‌های کم، قانع نیست. هر چه انسان بیش‌تر در صدد برآورده نمودن خواسته‌هایش برآید، توقعات نفس بیش‌تر می‌گردد. در مقابل، اگر انسان در پرتو اراده‌ای قوی، با خواسته‌های نفس مخالفت ورزد، به تدریج عتاق نفس را در اختیار گرفته و قدرت کنترل و تسلط بر آن را خواهد یافت و قادر به تعدیل خواسته‌های آن خواهد بود.

علی علیه السلام در وصف «متقین» فرموده است: «... ان استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما تحب...؛ اگر نفس او در آن‌چه بر آن دشوار است فرمان وی نبرد، او نیز آن‌چه را نفس دوست دارد به آن ندهد» (همان). آن حضرت هم‌چنین فرموده است: «فرد متقی نفس‌اش از او در زحمت است و مردم از وی در راحت؛ خود را برای آخرتش به رنج انداخته و مردم را از خود آسوده ساخته است...» (همان).

اولویت‌ها در مفاهیم اخلاقی

شناخت مفاهیم اخلاقی، از جمله ارکان تربیت اخلاقی به حساب می‌آید؛ چرا که متخلف شدن به صفات و رفتارهای اخلاقی، بدون شناخت آن‌ها امکان‌پذیر نیست. هر چه مفهوم اخلاقی با اهمیت‌تر باشد، شناخت و به دنبال آن پرورش و تقویت آن مهم‌تر است. از مهم‌ترین واژه‌های اخلاقی که در نهج‌البلاغه از آن‌ها یاد شده است، به «تقوا»، «زهد»، «صبر»، «احسان»، «جود و بخشش»، «حسن خلق»، «امانت‌داری»، «تواضع»، «رفق و مدارا»، «حسن الظن» و «حیا» اشاره نمود. از میان این مفاهیم، سه مفهوم «تقوا»، «زهد» و «صبر» بیش از دیگر مفاهیم مورد تأکید امام علیه السلام بوده است.

۱. تقوا

۱.۱. معنای تقوا

تقوا یک مفهوم عام اخلاقی است که از ماده «وقی» اخذ شده و در اصل به معنای «خود را نگهداشتن» است. البته نوعی معنای «خوف» نیز در آن وجود دارد که در مفهوم اسلامی، برابر با خوف از خداوند است و از این‌رو در عمده موارد کاربرد این واژه، لفظ «الله» همراه آن به کار می‌رود مانند «اتقواالله» و «تقوالله»... این حفظ نفس، که همراه با خوف است، باعث می‌شود انسان به کارهای نیک روی آورده و از کارهای بد دوری نماید^۱. بنابراین تقوا به معنای پرهیز صرف و یک حالت صرفاً منفی نیست و معنایی فراتر از این دارد. این موضوع در نهج‌البلاغه نیز مورد توجه بوده است. شهید مطهری در این زمینه گفته است: «مفهوم تقوا در نهج‌البلاغه، مرادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست؛ تقوا در نهج‌البلاغه، نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی، از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود» (سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۰۲).

۱.۲. اهمیت و اولویت تقوا

اهمیت و اولویت تقوا، هم به لحاظ معیار کمی قابل اثبات است و هم به لحاظ معیار کیفی از نظر کمی این مفهوم بسیار مورد توجه امام علی علیه السلام بوده است و در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه کاربرد فراوانی دارد؛ طوری که این مفهوم و مشتقات آن، حدود یکصد بار در نهج‌البلاغه به کار رفته است. شهید مطهری در این زمینه نیز گفته است: «تقوا از رایج‌ترین کلمات نهج‌البلاغه است. در کمتر کتابی مانند نهج‌البلاغه، بر عنصر تقوا تکیه شده است و در نهج‌البلاغه به کمتر معنی و مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است» (همان، ص ۲۰۰). از نظر

کیفی نیز برای این مفهوم در نهج البلاغه تعابیر و آثاری بیان شده که حاکی از اولویت و اهمیت آن نسبت به سایر مفاهیم اخلاقی است:

- تقوا در صدر همه مفاهیم اخلاقی قرار دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «التقوى رئیس الاخلاق؛ تقوا سرور همه خلق هاست» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰).

- تقوا مهم ترین توصیه امام علی علیه السلام در وصیت ها و مواعظ به فرزندان، خویشان و دیگران است. ماده «وصی» به صیغه متلکم، حداقل هیجده مورد در نهج البلاغه به کار رفته و پانزده مورد آن در مورد تقواست که در همه این موارد، تقوا به لفظ الله اضافه شده و نخستین وصیت می باشد. آن حضرت، هم چنین در وصیت به فرزندش، تقوا را محبوب ترین وصیت خود قلمداد می کند: «بدان ای فرزندم نزد من محبوب ترین چیزی که از این وصیت فرا می گیری تقوای الهی است...» (همان، نامه ۳۱).

- تقوا داروی شفا بخش بیماری های قلب و جسم است. قلب مرکز عواطف است و جایگاه ویژه ای در تربیت اخلاقی و دینی دارد و در صورت بیماری، زمینه خودسازی و کسب فضایل اخلاقی از بین خواهد رفت. یکی از آثار برجسته تقوا تأثیر آن در سلامت قلب و جسم انسان است. علی علیه السلام فرموده است: «...فَإِنَّ تَقْوَا اللَّهَ دَوَاءٌ دَاءٌ قَلْبِيكُمْ وَبَصْرٌ عَمَى أَفْتَدِيكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ...»... تقوای الهی داروی دردهای دل شما، و موجب بینایی درون های کور شما و درمان بیماری کالبد شماست...» (همان، خطبه ۱۹۸).

۱.۳. عوامل مؤثر در تقوا

عوامل متعددی می توانند در تقویت تقوا مؤثر باشند. در این جا به دو مورد، که در نهج البلاغه نیز مطرح شده اند، اشاره می کنیم:

حفظ زبان. زبان انسان به لحاظ آثار مثبت و منفی متعددی که می تواند داشته باشد، مهم ترین عضو بدن به شمار می آید و شاید هیچ عضو دیگری به اندازه آن، امکان تحقق گناه را نداشته باشد. این عضو بدن انسان می تواند حدود هیجده گناه را مرتکب شود؛ از این رو، نقش مهمی در تقویت و یا تضعیف تقوا دارد. امام علی علیه السلام کنترل زبان را زمینه ساز تقوای مؤثر و نافع معرفی نموده است: «والله ماری عبداً يتقى تقوا تنفعه حتى يخرن لسانه...» به خدا سوگند من بنده ای از بندگان خدا را نمی بینم که تقوا بورزد، تقوایی که به حال او سودمند باشد، مگر اینکه زیانش را نگه دارد» (همان، خطبه ۱۷۶).

پرهیز از خصومت. یکی دیگر از عوامل مؤثر در تقوا، پرهیز از خصومت و دشمنی نابجاست. علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: «من بالغ فی الخصومة اثم و من قصر فیها ظلم ولا يستطيع ان يتقى الله من خاصم...» هر که در دشمنی از اندازه بگذرد گناهکار است و آن که در رفع خصومت کوتاهی کند ستمکار است و آن کس که خصومت ورزد قادر بر تقوای الهی نخواهد بود» (همان، حکمت ۲۹۸).

۱.۴. روش‌های تقویت تقوا

با توجه به کلمات حضرت در نهج‌البلاغه، می‌توان روش‌هایی را جهت تقویت تقوا ارایه نمود: عبرت. عبرت از حوادث گذشته، یکی از روش‌های تقویت تقواست. علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌است: «آن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات حجرتہ التَّقوی عن تَقَمَّ الشبهات...؛ بی شک اگر برای کسی حوادث تاریخ که فراروی اوست عریان شود حاصل‌اش تقوایی خواهد بود که او را از ناسنجیده به آب زدن و در امواج فتنه فرو افتادن باز خواهد داشت» (همان، خطبه ۱۶).

ارایه الگو. یکی از روش‌هایی که امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه جهت پرورش تقوا در دیگران ارایه داده است، «روش الگویی» (ارایه الگو) است. آن حضرت در هنگام توصیف پیامبران، وقتی به پیامبر خاتم می‌رسد ضمن بیان فضایل و ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، او را به عنوان پیشوا و الگوی پرهیزگاران معرفی می‌نماید: «... فهو امام من اتقى وبصيرة من اهتدى...؛ او پیشوای کسی است که راه پرهیزگاری پیشه کند و چراغ راهنمای کسی است به دنیای هدایت و راهنمایی باشد» (همان، خطبه ۹۴). هم‌چنین آن حضرت در خطبه «همام» چنان پرهیزگاران را توصیف می‌کند که شوق به تقوا و پرهیزگاری را در هر انسان طالب خودسازی برمی‌انگیزاند (همان، خطبه ۱۹۳). بیان آثار تقوا. یکی از روش‌های مهمی که علی علیه السلام در تقویت ارزش‌های اخلاقی، از جمله تقوا، در نهج‌البلاغه به کار گرفته است، روش بیان آثار و نتایج است. آن حضرت در موارد متعدد به بیان آثار و نتایج تقوا پرداخته است؛ مثلاً: «تقوای الهی کلید درست‌کرداری، اندوخته‌قیامت، موجب رهایی از هر بندگی و نجات از هر هلاکت است...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰) و «تقوای الهی داروی درد دل‌ها، موجب بینایی درون‌های کور، درمان بیماری کالبدها، زداینده فساد سینه‌ها، پاک‌کننده پلیدی جان‌ها، روشنی بخش تاریکی دیده‌ها، ایمنی بخش نگرانی دل‌ها و...» (همان، خطبه ۱۹۸).^۱

یادآوری مرگ و حوادث بعد از آن. علی علیه السلام در موقعیت مناسب، از مرگ و حوادث بعد از آن یاد کرده و پس از آمادگی افراد، آنان را به تقوا ترغیب نموده است. آن حضرت در بازگشت از «صفین» وقتی به گورستان کوفه رسید چنین فرمود: «ای اهالی خانه‌های وحشت‌زا! خطه خشک و گورهای تاریک، ای خاکیان، ای غریبان، ای تنها ماندگان و ای وحشت‌زدگان! شما پیش از ما درگذشتید و ما به دنبال شما می‌آییم. خانه‌ها اشغال شد، همسران جفتی دیگر گرفتند و دارایی‌ها تقسیم گردید. این خبری است که ما داریم. شما چه خبر دارید؟ در این‌جا حضرت رو به یاران کرد و فرمود: «اگر آن‌ها اجازه سخن‌گفتن می‌داشتند بی‌گمان شما را خبر می‌دادند که بهترین توشه تقواست» (همان، حکمت ۱۳۰). ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام در حالی که افراد را در کنار قبرستان نگاه داشته و با شیواترین سخن وضعیت مردگان را ترسیم نموده است، آنان را به کسب

تقوا توصیه نموده است.

۲. زهد

۲.۱. معنای زهد

زهد به معنای دل نبستن به دنیا و رها شدن از اسارت آن است. علی علیه السلام در دو جای نهج البلاغه حقیقت زهد را بیان کرده‌اند: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم ومن لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه؛ تمامی زهد در دو کلمه از قرآن خلاصه می‌شود: بر آن چه از دست داده‌اید اندوهگین نشوید و بر آن چه به دست آورده‌اید شاد نگردید. هر کس بر گذشته اندوه نخورد و برای آینده شادمان نشود بر هر دو جانب زهد دست یافته است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). در جای دیگر فرموده است: «ایها الناس الزهاده قصرالامل والشکر عند النعم والتورع عند المحارم؛ ای مردم! زهد عبارت است از «کوته‌ای آرزو، سپاس‌گذاری هنگام نعمت و پارسایی نسبت به محرّمات» (همان، خطبه ۸۱).

۲.۲. اهمیت و اولویت زهد

از نظر کمی این مفهوم پس از تقوا، بیش‌ترین کاربرد را در نهج البلاغه دارد. ماده «زهد» و مشتقات آن، بیش از بیست و پنج بار در نهج البلاغه ذکر شده است. البته در بررسی معیار کمی، اکتفا به ماده زهد و مشتقات آن کافی نیست؛ چرا که بر خلاف واژه تقوا مثلا زهد از مفاهیمی است که دارای واژه مترادف است و «زهد و ترک دنیا در تعییرات نهج البلاغه مرادف یکدیگرند» (سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۰). از این رو، اگر موارد ترک دنیا در نهج البلاغه را به آن ضمیمه کنیم، معلوم می‌شود که از این مفهوم، بیش از مفاهیم دیگر در نهج البلاغه بحث شده است. از نظر معیار کیفی نیز این مفهوم مورد تأکید امام علیه السلام بوده است. آن حضرت زهد را اساس صبر و موجب آسان شدن مصیبت‌ها معرفی کرده‌اند: «صبر بر چهار پایه استوار است: شوق، هراس، زهد و انتظار... آن‌که در دنیا زهد ورزد مصیبت‌ها را آسان انگارد...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). هم‌چنین آن حضرت یکی از ثمرات زهد را آگاهی و معرفت نسبت به زشتی‌های دنیا بر شمرده است: «ازهد فی الدنیا یبصرک الله عوراتها...؛ در دنیا زهد پیشه کن تا خداوند تو را بر عیب‌ها و زشتی‌های آن بینا گرداند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱).

۲.۳. شیوه‌های تقویت زهد

الف. اصلاح بینش انسان نسبت به دنیا. زهد مفهومی است که با دنیاپرستی و وابستگی به آن در تضاد است. از این رو مهم‌ترین روش برای تقویت زهد در انسان، اصلاح بینش او نسبت به دنیاست. انسانی که دنیا و مظاهر آن را همه چیز می‌انگارد و مستهای آمال و آرزوهای خود می‌پندارد، هرگز به زهد و بی‌رغبتی به دنیا دست نخواهد یافت. علی علیه السلام در جای جای

نهج‌البلاغه از دنیا و مظاهر آن سخن به میان آورده و با تعابیر زیبا و متنوع، حقیقت دنیا و سرانجام آن را تصویر نموده است (همان، حکمت ۳۱).

ب. توجه دادن به منزلت انسان و ضرورت حفظ آن. انسان شریف‌ترین موجود و گل سرسبد هستی است و شأن و منزلت او بالاتر از آن است که خود را اسیر دنیا و مظاهر آن نماید. او باید دنیا را جهت داده و آن را ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی خود قرار دهد و به عبارت دیگر، آن را اسیر خود گرداند، نه آن‌که خود اسیر آن شود. انسان موجودی الهی است که راه به سوی آخرت دارد و بهایش بهشت و رضوان الهی است، نه دنیای فانی و زودگذر. اگر انسان به ارزش و منزلت خود پی ببرد، خویش را ارج می‌نهد و زهد پیشه می‌کند و خود را به دنیای پست و ناباقی نمی‌فروشد. بنابراین، یکی از روش‌های مورد توجه نهج‌البلاغه در جهت تقویت ارزش اخلاقی، زهد توجه دادن انسان نسبت به منزلت خویش است. علی علیه السلام فرموده است: «*الا حَرَّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لَا أَهْلَهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنَ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؟* آیا آزاده‌ای نیست که این نیم خورده لقمه را به اهلش وانهد؟ بی‌گمان خویشتن شما را کم‌تر از بهشت بهایی نیست، پس خود را جز به آن مفروشید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۶). آن حضرت هم‌چنین فرموده است: «*الا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خَلَقَ لِلْآخِرَةِ؟ وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يَسْلُبُهُ وَتَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَحَسَابُهُ؟* هشدار! آن کس که برای جهان دیگر آفریده شده است با دنیایش چه کار باشد؟ و آن‌که به زودی ثروتش را باز می‌ستانند و تنها حساب‌رسی و رنج‌هایش برای او می‌ماند دارایی به چه کارش آید؟» (همان، خطبه ۱۵۷).

ج. ارایه الگوهای زاهد. یکی از روش‌هایی که امام علی علیه السلام جهت بی‌ رغبتی به دنیا در نهج‌البلاغه ارایه داده است، نشان دادن الگوهایی است که خود به حقیقت زهد دست یافته و نمونه عالی بی‌ رغبتی به دنیا بوده‌اند. برای نمونه حضرت خود را به عنوان الگو معرفی می‌کند: «*الا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ أَمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ الْإِوَانَ أَمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِظَمْرِيهِ وَمَنْ طَمَعَهُ بِقَرَصِيهِ...؟* بدانید که هر پیروی را امامی است که او را الگوی خود می‌شناسد و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. بدانید که امام شما از دنیای خود به دو پاره تن پوش و از خوردنی‌هایش به دو قرص نان بسنده کرده است...» (همان، نامه ۴۵).

۳. صبر

۳.۱. معنا و گستره صبر

صبر از مهم‌ترین فضایل اخلاقی و مقدمه موفقیت انسان در همه جنبه‌های مادی، معنوی و اخلاقی است. «صبر به معنای حفظ نفس از اضطراب و جزع و سکون و آرامش یافتن آن است» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۰۶). این مفهوم گستره عظیمی دارد و از دیدگاه امام علی علیه السلام در سه حوزه: «بلا و مصیبت» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۲)، معصیت (حکمت ۵۵) و

طاعت (خطبه ۱۸۸) مطرح است.

۳.۲. اهمیت و اولویت صبر

پس از دو واژه تقوا و زهد، واژه صبر بیش از سایر مفاهیم اخلاقی در نهج البلاغه به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن حدود هفتاد و پنج بار در نهج البلاغه تکرار شده است. از نظر معیار کیفی نیز تعابیر و ویژگی هایی برای صبر بیان شده که نشانه اهمیت و اولویت کسب و تقویت این فضیلت در انسان است. از دیدگاه امام علی علیه السلام، صبر نخستین پایه ایمان به حساب می آید: «...الایمان علی اربع دعائم: علی الصبر والیقین والعدل والجهد...؛ ایمان بر چهار پایه استوار است: شکیبایی، یقین، عدالت و جهاد...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). هم چنین امام علیه السلام در سخنی دیگر، نقش صبر را نسبت به ایمان، مانند نقش سر نسبت به بدن دانسته اند: «...وعلیکم بالصبر فان الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد وکما لا خیر فی جسد لا رأس معه ولا فی ایمان لا صبر معه؛ صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به تن است؛ هم چنان که در تن بدون سر، خیری نیست در ایمان بدون صبر نیز خیری نیست» (همان، حکمت ۸۲).

۳.۳. شیوه های تقویت و پرورش صبر

توجه دادن به آثار و ثمرات صبر. علی علیه السلام در مواردی به آثار و نتایج صبر اشاره کرده اند و از این راه دیگران را به کسب و تقویت این فضیلت اخلاقی فرا خوانده اند. برخی از آثار صبر که در نهج البلاغه به آن ها اشاره شده عبارت اند از:

- راحتی و امنیت دراز مدت: «...صبروا ایاماً قصيرة، احببتهم راحة طویلة...؛ پرهیزگاران ایام کوتاهی صبر نمودند و به دنبال آن، به راحتی دراز مدت رسیده اند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).
- صبر زاینده اندوه: «(یا بنی) اطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصبر وحسن الیقین؛ (فرزندم) اندوه چون بر دل نشیند آن را به نیروی شکیبایی و حسن یقین از دل بزداي» (همان، نامه ۳۱).
- صبر مقدمه پیروزی: «لا یعدم الصبر الظفر وان طال به الزمان؛ شکیبیا پیروزی را از دست نمی دهد، هر چند پیروزی به طول انجامد» (همان، حکمت ۱۵۳).

- عادت دادن نفس: یکی از شیوه هایی که در تحصیل و تقویت صبر مؤثر است، عادت دادن نفس به صبر است. اگر انسان نفس خود را به صبر تمرین دهد و شکیبایی را بر خود تحمیل نماید، این عادت به تدریج در او شکل می گیرد و در پرتو آن، در مقابل مصایب و ناملایمات به آسانی شکیبایی پیشه می کند. علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده است: «وعود نفسک التصبر علی المکروه ونعم الخلق التصبر فی الحق؛ فرزندم خود را به شکیبایی در آنچه ناخوشایند است عادت ده و چه نیکو خوبی است شکیبایی در راه حق» (همان، نامه ۳۱).

- آرایه الگو: علی علیه السلام برای تشویق به تحصیل صبر، الگوهای شکیبیا را معرفی نموده است. آن حضرت در جایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان الگو معرفی می کند و توضیح می دهد پیامبر که

چگونه خانواده خود را به نماز دعوت نموده و بر اقامه آن شکیبایی پیشه می‌نمود: «وكان رسول الله صلى الله عليه وآله نصاباً بالصلاة... فكان يأمر بها اهله ويصبر عليها نفسه؛ رسول خدا ﷺ پس از آن‌که مؤده بهشت را دریافت نمود و برای نماز خود را به مشقت در می‌افکند، قول خدای سبحان (وامر اهلك بالصلوة واصبر عليها) بر او فرود آمد و پیوسته اهل خود را به آن فرمان می‌داد و خود بر آن شکیبایی می‌نمود» (همان، خطبه ۱۹۹). علی‌علیه در جای دیگر خود را معرفی نموده و یکی از سخت‌ترین و دردناک‌ترین نمونه‌های صبر خود، یعنی صبر بر مسئله خلافت بعد از رسول اکرم ﷺ، را با بیانی بلیغ ازایه می‌دهد: «...به ناچار من از آن چشم پوشیدم و کناره گرفتم و بر سر دو راهه واقع شدم که یا با دست بریده به پیکار پردازم یا در میان تیرگی کورکننده‌ای که سالخورده را فرتوت و خردسال را سالخورده می‌گردانید و مؤمن را چنان رنج می‌داد تا به پروردگار خویش ببینند، شکیبایی ورزم؛ آن‌گاه دیدم شکیبایی شایسته‌تر از ستیز است، پس با آن‌که می‌دیدم میراثم را به غارت می‌برند، همانند کسی که خارش در چشم نشسته و استخوانش در گلو شکسته باشد صبر پیشه کردم...» (همان، خطبه ۳).

اولویت‌ها در ردایب و رفتارهای ضد اخلاقی

هم‌چنان که پیش از این اشاره شد مراد از اولویت در ردایب اخلاقی، شناخت منفی‌ترین صفات و رفتارها و بررسی روش‌های علاج و درمان آن‌هاست. از جمله ردایب و رفتارهای ضد اخلاقی که در نهج‌البلاغه به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان به «دنیا پرستی»، «کبر»، «بخل»، «کذب»، «خیانت»، «غضب»، «حسد»، «عجب»، «حرص»، «خلف وعده»، «لجاجت»، «بدبازی»، «مراء و جدال» و «استهزاء» اشاره نمود. از میان این موارد، به ترتیب: دنیا پرستی، کبر و بخل از نظر معیارهای کمی و کیفی بیش از سایر موارد در نهج‌البلاغه مورد نکوهش و تحذیر واقع شده‌اند.

۱. دنیا پرستی

۱.۱. معنای دنیا پرستی

دنیا پرستی به معنای وابستگی و دلبستگی به دنیا و مظاهر آن و همه چیز پنداشتن آن و به اسارت آن در آمدن است. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «حقیقت این است که منظور از علاقه به دنیا تمایلات طبیعی و فطری نیست؛ مقصود از علاقه و تعلق، بسته بودن به امور مادی و دنیایی و در اسارت آن‌ها بودن است که توقف است و رکود است و باز ایستادن از حرکت و پرواز است و سکون است و نیستی است. این است که دنیا پرستی نام دارد» (سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۶۵).

۱.۲. اولویت و اهمیت پرهیز از دنیا پرستی

در میان همه واژه‌های اخلاقی و ضد اخلاقی، هیچ واژه‌ای به اندازه دنیا و دنیا پرستی در

نهج البلاغه به کار نرفته است. واژه «دنیا» حدود دویست و بیست و هفت بار در نهج البلاغه تکرار شده است. از نظر کیفی نیز، آثار منفی و تعابیری درباره آن به کار رفته، که در مورد کمتر مفهومی به کار رفته است. برخی از این آثار چنین است:

- **میراندن قلب.** دنیاپرستی قلب انسان را که کانون عواطف و فضایل انسانی است می میراند. علی علیه السلام در وصف نافرمانان و دنیا دوستان فرموده است: «... و امانت الدنیا قلبه...؛ دوستی دنیا دلش را میرانده است...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

- **اسارت انسان.** دنیاپرستی آزادی انسان را می گیرد و او را بنده خود می گرداند: «وامامت الدنیا قلبه و ولت علیها نفسه فهو عبد لها و لمن فی یدیه شیئی منها حیثما زالت زال الیها و حیثما اقبلت اقبل علیها...؛ دلش را میرانده، جان او شیفته دنیاست، بنده دنیاست و بنده هر که از دنیا چیزی در دست دارد، هر جا دنیا باشد در پی آن رود و هر جا روی آرد روی بدانجا کند...» (همان).

- **اندوه و عدم آرامش.** دنیا دوستی و دنیا پرستی، آرامش و راحتی را از انسان می گیرد و پیوسته انسان را اندوهناک و پی جویی حرص و آرزوهای دست نیافتنی می گرداند. امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: «... من لهج قلبه بحبب الدنیا التاط قلبه منها بثلاث: هم لایقته و حرص لایترکه و امل لایدرکه...؛ آن که دلش به دوستی دنیا شیفته است، دل او به سه چیز دنیا چسبیده است: اندوهی که از او دست بر ندارد، حرصی که او را نگذارد و آرزویی که آن را به چنگ نیارده» (همان، حکمت ۲۲۸).

۱.۳. شیوه های درمان دنیاپرستی

- توجه دادن به ماهیت دنیا و ویژگی های آن. یکی از مهم ترین شیوه هایی که در نهج البلاغه پیرامون دنیاپرستی مورد تأکید امام علی علیه السلام بوده است، ایجاد شناخت و معرفت نسبت به ماهیت دنیا و ویژگی های آن است. امام علیه السلام در خطبه های متعدد به این مسئله توجه نموده است. برخی از ویژگی هایی که حضرت برای دنیا بیان کرده عبارت اند از:

الف. فناپذیری و زودگذری دنیا: الدنیا دارمنی لها الفنا ولاهلها منها الجلاء؛ دنیا خانه ناپایداری است و مردم آن ناچار از گذشتن از گذشتن از شهر و دیار هستند (نهج البلاغه، خطبه ۴۵)؛ «ثم عمّرت الدنیا وما الدنیا باقیه؛ شما دنیا را آباد کرده اید در حالی که دنیا ماندنی نیست» (همان، خطبه ۵۲)؛ «فلا تنافسوا فی عز الدنیا...؛ به ارجمندی و سربلندی دنیا دل مبنید و برای آن مبارزه نکنید و به آرایش و ناز و نعمتش شگفتی نکنید و شاد م باشید و از دشواری آن منالید که عزت و سربلندی آن رو به پایان دارد و زیور نعمت هایش رو به زوال» (همان، خطبه ۹۹).

ب. همراهی شادی ها و نعمت های آن با اندوه ها و سختی ها: «...سرورها مشوب بالحزن و جلد الرجال فیها الی الضعف والوهن...؛ شادی آن آمیخته با اندوه است و ضلالت و نیروی مرادش با ناتوانی و ضعف همراه است» (همان، خطبه ۱۰۳)؛ هیچ کس از دنیا شادمان نشد، مگر آن که در پی آن اشک وی را روان ساخت و هیچ کس در دنیا از شاد خواری به اقبالی نرسید، مگر آن که دنیا

او را به ادب‌اری کشانید و به هیچ کس باران نرم و گیاه پرور و فراگیر نبارید، مگر آن‌که بارانی بلاخیز و سیل‌آسا بر او جاری ساخت. در بی وفایی دنیا همین بس که اگر بامدادان یار کسی باشد، شبانگاه به دشمنی او بر می‌خیزد و زندگی را بر او ناخوشایند می‌سازد...» (همان، خطبه ۱۱۱).
استفاده از مثل‌ها و تشبیهات. علی علیه السلام در قالب مثل‌ها و تشبیهات به معرفی دنیا پرداخته است. برخی از این مثل‌ها و تشبیهات عبارت‌اند از:

الف. تشبیه دنیا به سایه: «... فانها عند ذوی العقول كفیء الظل بینا تراه سابقا حتی قلص وزائدا حتی نقص؛ دنیا در دیده خردمندان همانند سایه پس از زوال است که گسترده نشده در هم رود و افزون نشده کاهش یابد» (نهج البلاغه، خطبه ۶۳).

ب. تشبیه به رودخانه گل‌آلود و تاریک: «فانّ الدنیا رنق مشربها روع مشرعبها؛ همانا آب‌شخور دنیا تاریک و سرچشمه آن گل‌آلود است» (همان، خطبه ۸۳).

ج. تشبیه به مار زهرآگین: «مثل الدنیا کمثل الحیة...؛ دنیا همانند مار است که برونش نرم و درونش پر از زهر کشنده است» (همان، حکمت ۱۱۹).

د. دنیا دشمن دوست‌نما: «فان الدنیا... ستاد مائل حتی اذا انس نافرهما... [دنیا] تکیه‌گاهی است ناستوار - روی خوش نماید - تا آن‌که از وی گریزان است به او انس گیرد و آن‌که ناآشنای اوست آرامش پذیرد، ناگاه به چهار دست و پا برخیزد و ریسمان‌ها درآویزد و آماج تیرها سازد» (همان، خطبه ۸۳).

عبرت از سرانجام دنیاپرستان. علی علیه السلام از شیوه عبرت‌گیری جهت درمان دنیاپرستی بهره گرفته و سرانجام دنیاپرستان را مایه عبرت دیگران معرفی کرده است. برای نمونه آن حضرت پس از وصف دنیا و توجه دادن به زوال‌پذیری و زودگذری نعمت‌های آن فرموده‌اند: «اولیس فی آثار الاولین مزدجہ وفی ابائکم الماضین تبصرة ومعتبران کتم تعقلون...؛ آیا اگر بیندیشید و خرد خود را به کار اندازید، در نظر شما از آثار پیشینیان چیزی نیست که شما را از دنیا باز دارد و در گذشته شما امر دیدنی و عبرت‌گرفتنی نیست؟...».

ارایه الگو. امام علیه السلام در موارد متعدد الگوهایی را معرفی کرده‌اند که با وجود امکان استفاده از نعمت‌های دنیا، از آن گذشته‌اند و دل در گرو آن نداشته‌اند. ایشان در این میان، بیش از همه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد می‌کنند: «بی‌گمان سیره رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - بر بدی‌ها و عیب‌های دنیا تو را دلیلی بسنده است؛ آن‌جا که خود و خاصان‌ش گرسنگی کشیدند و با آن مقام بلند و نزدیکش به حق در نزدش و در تمام زندگیش، از زر و زیور دنیا هیچ نشانی نبود...» (همان، خطبه ۱۶۱). نیز در جای دیگری بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سایر پیامبران اولوالعزم را به عنوان الگوی پرهیز از دنیا و دنیاپرستی معرفی کرده‌اند: «برای تو بسنده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را الگو گردانی و راهنمای شناخت بدی و عیب‌های دنیا و خوار مایگی و زشتی‌های فراوانش بدانی که چگونه از هر سو بر او در نوردیده شد و برای دیگران گسترده، از نوش آن نخورد و از

زیورهایش بهره نبرد و اگر خواهی دومین الگو را موسی قرار دهم که گفت: «پروردگارا من به چیزی که برآیم فرستی نیازمندم» به خدا که از او نخواست جز نانی که آن را بخورد، که موسی از سبزی زمین می خورد، چندان که به خاطر لاغری تن و تکیه‌دگی گوشت بدن، رنگ آن سبزی از پوست نازک شکم او نمایان بود و اگر خواهی داود صاحب مزامیر - و زبور - و خواننده بهشتیان را سومین الگو معرفی کنم؛ او که به دست خود از برگ خرما زنبیل‌ها می بافت و مجلسیان خود را می گفت: کدام یک از شما در فروختن آن مرا یاری می کند؟ و از بهای آن زنبیل، قرص نان جو می خورد و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام گویم که سنگ را بالین می کرد و جامه درشت به تن داشت و خوراک ناگوار می خورد؛ خورش او گرسنگی، چراغش در شب ماه، پناهگاه‌اش در زمستان، مشرق و مغرب زمین و میوه و ریحانش همان گیاهانی بود که برای چهارپایان از زمین می روید. زنی نداشت تا او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا غم وی را خورد، مالی نداشت تا او را مشغول کند، طمعی نداشت تا او را به خواری افکند، مرکب او دوپایش بود و خدمت‌گزارش دو دست او» (همان، خطبه ۱۶۰).

۲. کبر

۲.۱. معنای کبر

کبر عبارت است از حالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و به برتری خود بر دیگران معتقد باشد (جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۴).

۲.۲. اهمیت و اولویت دوری از کبر

با توجه به آثار سوء و کاربرد مکرر این رذیله در نهج البلاغه، می توان ادعا نمود که این مفهوم پس از دنیاپرستی بیش از دیگر رذایل اخلاقی مورد نکوهش و مذمت امام علی علیه السلام بوده است. مفهوم کبر و مشتقات هم معنای^۱ آن حدود سی بار در نهج البلاغه به کار رفته است. هم چنین در نهج البلاغه تعابیر و آثار سوئی برای این رذیله بیان شده که اهمیت و اولویت آن را به اثبات می رسانند:

الف. کبر زمینه ساز گناهان دیگر، کبر از جمله رذایل اخلاقی است که انسان را به ارتکاب گناهان دیگر فرا می خواند. علی علیه السلام فرموده است: «والحرص والكبر والحسد دواعی التفتحم فی الذنوب؛ حرص، کبر و حسد، انسان را به فرو افتادن در گناهان برمی انگیزانند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

ب. کبر زهر کشنده و دام بزرگ شیطان. علی علیه السلام از کبر با عنوان دام بزرگ ابلیس و زهر کشنده یاد نموده است: «فإلله الله فی عاجل البی و آجل الظلم وسوء عاقبة الکبر فأنها مصیدة ابلیس العظمی ومکیدته الکبری التي تساور قلوب الرجال مساورة السموم القاتلة فما تکدی ابداء

۱. تعبیر «هم معنا» به خاطر این است که برخی مشتقات «کبر»، معنای متناسب با آن را ندارد؛ مانند کبیر،

ولا تشوی احدًا لا عالمًا لعلمه ولا مقلًا فی طمره...؛ پس خدا را خدا را بهره‌زید از سرکشی در این جهان و بترسید از کيفر ناخوشایند ستم در آن جهان و پایان زشت خود بینی، که دام بسیار عظیم و فریفتن بسیار بزرگ، اوست؛ [دامی که] بر دل مردان راه یابد، چون زهر کشنده که در اندام‌ها شتابد، هیچ گاه از کار باز نماند و به خطا کسی را از مکر خود نرساند؛ نه دانشمندی را به خاطر دانش‌اش و نه مستمند به خاطر لباس فرسوده‌اش» (همان، خطبه ۱۹۲).

ج. کبر و بطلان عبادت شش هزار ساله. ابلیس شش هزار سال عبادت و تلاش و مجاهده داشت، اما به خاطر ساعتی کبرورزی همه آن‌ها از بین رفته است. علی علیه السلام فرموده است: «فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس...؛ پس از کار خدا درباره ابلیس عبرت بگیرید، چرا که به علت کبر یک ساعت، عمل طولانی و کوشش تمام عیار او تباہ گردید؛ در حالی که شش هزار سال - که معلوم نیست از سال‌های دنیا بود یا از سال‌های آخرت - خدای را عبادت کرده بود. پس کیست که پس از ابلیس با دست زدن به گناهی چون گناه او، از کيفر خداوند به سلامت رهد؟» (همان).

۲.۳. راه‌های درمان کبر

الف. عبادت و عمل به واجبات. یکی از راه‌هایی که برای پیش‌گیری و درمان کبر و خود بزرگ بینی در نهج البلاغه ارایه شده است، انجام عبادت و عمل به برخی واجبات است که از آن جمله می‌توان به نماز، زکات و روزه اشاره نمود. علی علیه السلام در این زمینه فرمود: «...انظروا الی ما فی هذه الافعال من قمع نواجم الفخر وقمع طوابع الکبر...؛ به آن‌چه در این کارهاست [نماز، زکات، روزه] بنگرید از سرکوبی جوانه‌های فخر و بازداشتن نهال‌های خودپسندی». عبادت و واجبی که بیش از همه در نهج البلاغه به تأثیر آن در از بین بردن کبر تأکید شده، نماز است؛ چرا که «نماز مشتمل بر افعال و حرکاتی چون رکوع، سجده، قیام و قعود است؛ نمازگذار برای رکوع در نماز خم می‌شود، برای سجده بر زمین می‌افتد و هفت عضو بدنش با آن تماس می‌یابد و عضو برجسته خود یعنی پیشانی را بر خاک می‌ساید؛ بر می‌خیزد، می‌نشیند، دست به دعا و نیایش بر می‌دارد و همه این اعمال در فروتنی او مؤثر بوده و از کبر و خودپسندی او جلوگیری می‌نماید» (همان) و از همین روست که آن حضرت دوری از کبر را فلسفه و جوب نماز به حساب آورده است: «...والصلاة تنزیهاً عن الکبر...؛ خداوند شما را به خاطر دوری انسان از کبر بر او واجب گردانید».

ب. عبرت از سرنوشت متکبران. امام علیه السلام در موارد متعددی در نهج البلاغه از سرنوشت متکبران سخن به میان آورده و با توسیم سرانجام آن‌ها، دیگران را از این رذیله مهلک بر حذر داشته است. آن حضرت درباره ابلیس فرموده است: «الا ترون کیف صقره الله متکبره ووضعه بترفه فجعله فی الدنيا مدحورا و فی الاخرة سعیراً...؛ آیا نمی‌بینید که چگونه خداوند او را به خاطر تکبرش کوچک ساخت و به سبب بلند پروازی‌اش پست نمود. پس در دنیا از خود دور کرد و برای او در آخرت، آتش افروخته آماده گرداند» و در مورد قابیل می‌فرماید: «هم چون قابیل مباش

که بر برادر خود تکبر ورزید. شیطان باد کبر در او دمید و خداوند در پی آن به او پشیمانی داد و تا روز قیامت گناه قاتلان را بر گردن او نهاد» (همان، خطبه ۱۹۲).

ج. یادآوری ضعف و ناتوانی‌های انسان. یکی از شیوه‌های مؤثر در دوری انسان از تکبر و خود بزرگ بینی، توجه کرده به نقاط ضعف و ناتوانی‌های قبل و بعد از تولد و پس از مرگ است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه این نکته را همواره در نظر داشته و بر آن تأکید نموده است: «...عجبت للمتکبر الّذی کان بالامس نطفه و بکون غذا جيفة...؛ از متکبر در شگفتم که دیروز نطفه بود و فردا مردار خواهد بود» (همان، حکمت ۱۲۶). هم چنین انسان در هنگام بلا و گرفتاری‌ها بیش تر به ضعف و ناتوانی خود پی می‌برد و از دیدگاه امام علی علیه السلام، از بین بردن تکبر یکی از عوامل نزول بلا و سختی است: «...ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتعبدهم بانواع المجاهد و یتبلیهم بضروب المکاره اخرجاً للتکبر من قلوبهم واسکاناً لتذلل فی نفوسهم...؛ لکن خداوند بندگانش را به سختی‌های گوناگون می‌آزماید و با مجاهدت‌ها به بندگی و آذارشان می‌نماید و به ناخوشایندها آزمایش می‌کند تا خودپسندی را از دل‌های‌شان بزاید و خواری و فروتنی را در جان‌های‌شان جایگزین فرماید...».

د. یاد مرگ. یاد مرگ و سختی‌های جان دادن، نقش مهمی در دوری از تکبر دارد. اگر انسان به این امر توجه داشته باشد که دوران زندگی متکبرانه، روزی به سر می‌آید و هر لحظه مرگ در کمین اوست، به خود می‌آید و از لباس تکبر و نخوت بیرون می‌شود. علی علیه السلام در یکی از کلمات قصار، وقتی سخن از دور کردن فخر و کبر به میان می‌آوردند، بلافاصله یادآوری مرگ و قبر را توصیه می‌نمایند: «ضع فخرک و احطط کبرک و اذکر قبرک؛ فخر فروشی را رها کن و کبر را از خود دور کن و گور خود را بیاد آور» (همان، حکمت ۳۹۸).

۳. بخل

۳.۱. معنای بخل و انواع آن

بخل معنایی نزدیک به «شح» دارد و در مقابل «جود» و «سخا»، به کار می‌رود؛ به این بیان که «شح»، حالتی نفسانی است که سبب منع جود و بخشش می‌گردد، ولی بخل، همان منع و بخشش نمودن است؛ هم چنان که «شح» در مقابل «سخا»، و «بخل» در مقابل جود است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۰۹). سه نوع بخل متصور است: بخل ورزیدن به مال خود بر خود، بخل ورزیدن به مال خود بر دیگری و بخل ورزیدن به مال دیگری بر خود و مذموم ترین آن‌ها نوع اخیر است» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۱۷-۳۱۸).

۳.۲. اهمیت و اولویت برخورد با بخل.

بخل از آن گروه مفاهیم اخلاقی است که بسیار مورد مذمت امام علی علیه السلام واقع شده است. این

واژه و مشتقات آن، حدود هیچجده مورد در نهج البلاغه به کار رفته است و اگر موارد کاربرد مفهوم «شح» را نیز به آن اضافه کنیم، مجموع آن‌ها به حدود بیست و پنج مورد می‌رسد. برای این مفهوم نیز تعابیر و آثار سوء زیادی بیان شده که شدت زشتی و پلیدی آن را مشخص می‌کند: الف. بخل سرچشمه بدی‌ها، علی علیه السلام بخل را مجمع همه بدی‌ها معرفی کرده است: «البخل جامع لمساوی العیوب وهو زمام یقاد به الی کل سوء؛ بخل سرچشمه همه زشتکاری‌ها است و مهارى است که انسان را به سوی همه بدی‌ها می‌کشاند».

ب. بخل مایه عار و پستی انسان. خواری و پستی مهم‌ترین اثر بخل ورزیدن است. علی علیه السلام فرموده است: «البخل عار...؛ بخل مایه ننگ و پستی است» (همان، حکمت ۳). شدت زشتی بخل آن‌گاه بیش‌تر آشکار می‌شود که بدانیم بخل هم اثر سوء فردی و هم اثر سوء اجتماعی دارد؛ چرا که بخل هم مایه خواری و پستی انسان می‌شود و جایگاه اجتماعی او را تباہ می‌سازد و هم مانع کمک به دیگران شده و فقر را در جامعه ایجاد می‌کند و فقر، زمینه گناه و ناامنی را در جامعه فراهم می‌سازد.

۳.۳. شیوه‌های درمان بخل

الف. توجه به آثار سوء بخل. مهم‌ترین شیوه‌ای که در نهج البلاغه برای دوری از بخل مورد توجه قرار گرفته، بیان آثار منفی بخل است. علی علیه السلام در موارد متعددی به بیان آثار سوء بخل پرداخته‌اند و به نظر می‌رسد مهم‌ترین آثار سوء آن، در دو جنبه فردی و اجتماعی باشد که یکی به فرد و دیگری به افراد جامعه مربوط است و در قسمت اهمیت به آن‌ها اشاره شد.

ب. تشویق به جود و بخشش. شیوه دیگر برای درمان بخل، تشویق به جود و بخشش و بیان آثار آن است. اهمیت این شیوه، از آن جهت است که بخشش یک شیوه عمل و رفتاری است و اگر انسان به‌طور عملی، هر چند از روی بی میلی و یا به خاطر انگیزه‌های دیگر، چیزی را به دیگری ببخشد، به تدریج حالت شح در او تضعیف می‌شود و انسان به بخشش و دوری از بخل عادت می‌ورزد و این جاست که راز تأکید فراوان امام بر انفاق و صدقه و مانند آن آشکار می‌گردد^۱. علی علیه السلام فرموده است: «...وانفقوا اموالکم وخذوا من اجسادکم فجدوا بها علی انفسکم ولا تبخلوا بها عنها...؛ مالهای خویش را در راه خدا انفاق کنید، از تن‌ها بگیرید و به جان‌هایتان ببخشید و در بخشیدن از این به آن، بخل نورزید...» (همان، خطبه ۱۸۳).

اولویتهای در روش‌های عام تربیت اخلاقی

روش‌ها مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناصر تربیت اخلاقی و متعدد و گوناگون هستند و میزان

۱. برای اطلاع از موارد تشویق به «انفاق»، به نهج البلاغه: «نامه ۲۴ و حکمت ۱۲۳ و برای موارد تشویق به «صدقه»، به: خطبه ۱۱۰، حکمت ۱۲۷، ۱۴۶ و ۲۵۸ مراجعه نمایید.

تأثیر آن‌ها در تربیت اخلاقی نیز متفاوت است. بنابراین ضروری است روش‌های مهم‌تر و اساسی‌تر شناخته شوند و مورد استفاده قرار گیرند. نهج‌البلاغه که کتابی است اخلاقی مباحثی از تربیت اخلاقی از جمله بحث روش‌ها را در بردارد؛ هر چند که این مباحث غیر مدوّن است و به صورت پراکنده در متن سخنان حضرت وجود دارد و تنها با تامل و دقت قابل استنباط و عرضه است. آن‌چه در این بحث مهم‌تر این است که بدانیم کدام یک از روش‌های تربیت اخلاقی، بیش‌تر مورد تأکید امام علی علیه السلام بوده و چگونه در نهج‌البلاغه مطرح شده است.

الف. یادآوری مرگ و قیامت

یادآوری مرگ و قیامت، از جمله روش‌هایی است که مربی می‌تواند با به‌کارگیری آن، نقش مهمی را در پرورش اخلاقی متربی ایفا نماید. انسان‌گاه چنان به دنیا و مظاهر آن دل می‌بندد و لذت‌های دنیوی چنان او را مسرور می‌نماید که لباس غفلت بر تن می‌کند و از فضایل اخلاقی و کمالات انسانی بی‌بهره می‌ماند. در چنین وضعیتی، او نیازمند عامل نیرومندی است که زنگ خطر را برایش بنوازد، زنگارهای رذایل اخلاقی را از قلبش بزدايد و او را به کسب فضایل و انجام رفتارهای اخلاقی ترغیب نماید. علی علیه السلام در جای‌جای نهج‌البلاغه از این شیوه بهره‌گرفته است. آن حضرت به عنوان یک مربی بزرگ، گاه چنان این شیوه را عملاً ترسیم کرده است که با مطالعه نهج‌البلاغه، هر خواننده منصف و هوشیاری را به وجد می‌آورد. از این‌رو می‌توان ادعا نمود که مهم‌ترین روش عام تربیت اخلاقی در سیره و کلام امام علی علیه السلام، یادآوری مرگ و جهان‌پس از آن است.

۱. اهمیت و اولویت یادآوری مرگ و قیامت. واژه «موت» و مشتقات آن، حدود یکصد و بیست و پنج بار در نهج‌البلاغه آمده است و اگر تعابیر گوناگونی که از قیامت شده را نیز به آن ضمیمه نماییم، آن‌گاه اهمیت و اولویت این روش، از نظر معیار کمی، بیش‌تر آشکار می‌شود. از نظر کیفی نیز تعابیر گوناگون و آثار مهم این روش، حکایت از اهمیت و اولویت به‌کارگیری آن دارد. یادآوری مرگ توصیه مکرر امام علی علیه السلام. امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسن فرموده است: «... احی قلبک بالموعظه... وذلله بلکر الموت...؛ دلت را با اندرز زنده بدار... و با یاد مرگ آن را رام کن...» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) و در جای دیگر: «یا بنی اکثر من ذکر الموت...؛ بسیار به یاد مرگ باش» (همان، خطبه ۱۸۸).

یادآوری مرگ شکننده لذت‌ها. «... الا فاذا ذکروها ذم اللذات ومنقص الشهوات وقاطع الامنیات عند المساوره للامال القبیحه...؛ هان، وقتی در پی کارهای زشت بر می‌جهی، شکننده لذت را بیاد آورید و بیاد آورید آن را، که شهوات را ناخوش می‌سازد و رشته آرزوها را می‌گسلد...» (همان، خطبه ۹۹).

غفلت از مرگ سبب آرزوها و دنیاپرستی. «قد غاب عن قلوبکم ذکر الاجال و حضرتکم کواذب الامال فصارت الدنیا ملککم من الاخرة...؛ یاد مرگ از صحنه قلب‌های شما پنهان گردیده و به

جای آن آرزوهای دروغین حضور یافته است. از این رو دنیا بیش از آخرت شما را در تملک خود دارد و در انگیزه‌تان، ارزش‌های گذرا بیش‌تر از ارزش‌های ماندگار مؤثرند» (همان، خطبه ۱۱۳).

یادآوری قیامت و کسب تقوا. «...انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتأتی آمنه یوم الخوفه الاکبر؛ نفس خود را به تقوا ریاضت می‌دهم تا در روزی که پر بیم‌ترین روزهاست در امان باشد...» (همان، نامه ۴۵).

نحوه به کارگیری این روش

آنچه پیرامون این روش مهم‌تر به نظر می‌آید، نحوه اجرا و به کارگیری این روش است. با بررسی نهج البلاغه مشخص می‌شود که امام علی علیه السلام در عمل و گفتار نحوه‌های به کارگیری آن را نیز از پایه داده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تذکر در کمین بودن و ناگهانی رسیدن مرگ

امام علی علیه السلام در سخنان متعدد بر این نکته که مرگ همیشه در کمین انسان است و ناگهانی فرا می‌رسد تأکید نموده است: «و بدانید که مرگ چنان در شما چشم دوخته که گویی هم اکنون چنگال‌هایش را در پوست تن‌تان فرو برده است...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴) و در جای دیگر این وضعیت را به زیبایی چنین ترسیم می‌کند: «درست در گرما گرم عیش و نوش و در فضای آن زندگی غفلت آلود که دنیا و عاشق‌ناز پرورده‌اش به هم لبخند می‌زنند، ناگهان روزگار با خار جانگزیایش او را می‌گزد و درگردش روزان و شبان نیروهایش را در هم می‌شکند و هیولای مرگ از نزدیک بر او خیره می‌شود و زمزمه اندوهی بی‌سابقه در درونش طنین می‌افکند...» (همان، خطبه ۲۲۱).

ب. ترسیم لحظه مرگ

امام علی علیه السلام از طریق ترسیم صحنه مرگ و حالاتی که برای فرد محتضر پیش می‌آید، تأثیر شگرف یاد مرگ در دوری از رذایل و رفتاری ضد اخلاقی را مشخص می‌نماید. آن حضرت، لحظه جان دادن و حوادث پس از آن را چنان به زیبایی مجسم می‌کند که خفتگان را بیدار می‌سازد، غفلت را از غافلان می‌زداید، سرمستان در عیش و نوش را بر می‌آشوبد و راحتی را از آنان می‌ستاند، دل‌های مرده را حیات دوباره می‌بخشد و زنگارهای دل را می‌زداید: «آن‌چه در هنگامه مرگ بر آنان فرود می‌آید، فاجعه‌ای وصف‌ناپذیر است؛ ناگهان، بی‌هوش، مرگ همراه با افسوس از دست رفتن همه چیز فرا می‌رسد، اندام‌های‌شان سست می‌گردد، رنگ‌شان تغییر می‌یابد، سپس مرگ به گونه‌ای فزاینده در کالبدشان نفوذ می‌کند و میان آنان و گویایی‌شان جدایی می‌افکند و او در حالی که در میان خویشان خود قرار دارد با چشم خود می‌نگرد و با گوشش می‌شنود و زمانی که عقلش درست و قوه ادراکش برجاست به کام مرگ می‌رود. آن بیچاره در آن حال به چیزی جز این نمی‌اندیشد که سرمایه عمر خویش را در چه راه نابود کرد و روزگارش را در کدامین سو سپری ساخت؛ دارایی‌های اندوخته را یاد می‌کند که چه سان در

جستجوی آن چشم فرو بست و از راه‌های روشن و شبهه ناک به دست آورد که اینک در آستانه جدایی، پی آمدهای ثروت اندوزی گریبان‌گیرش شده است. آن ثروت‌ها برای ورثه او می‌ماند که در ناز و نعمت آن غوطه ور و از لذتش بهره‌مند می‌شوند؛ بدین سان عیش و نوش آن برای دیگری است و بار مسئولیت‌اش بر دوش وی سنگینی می‌کند. این همه در حالی است که رشته‌های وابستگی به آن اموال او را در بند کشیده، به صورت اسیر درآورده است. پس او در حالی که در هنگامه مرگ تمامی حقایق و واقعیات این جهان و جریان کار خود را آشکار می‌بیند، با پشیمانی ناشی از این واقع‌بینی، انگشت حسرت به دندان می‌گزد و نسبت به آنچه در تمامی دوران عمر به آن دل بسته بود سخت دل زده می‌شود؛ چنان که آرزو دارد تمامی آنچه را که به خاطر آن مورد غبطه و رشک بود، دیگران به دست می‌آورند. در چنین حالتی مرگ در تن او هم‌چنان به پیش می‌تازد تا آن‌که گویایی و شنوایی او هم درهم شوند و او در میان اعضای خاندانش به صورت محتضری درآید که نه می‌تواند با زبانش سخنی بگوید و نه با گوشش چیزی بشنود. در این حال با گوشه چشم پی در پی به چهره عزیزان بنگرد؛ و حرکت هم‌چنان در او ادامه دارد تا چشم او هم مانند گوش‌اش فرو بسته گردد و روح از تنش بیرون شود و او به صورت لاشه‌ای درآید که عزیزان در کنارش وحشت کنند و از نزدیکش بگریزند، نه گریه‌کننده‌ای را همراهی کند و نه دعوتی را اجابت نماید؛ سرانجام جسدش را به دوش کشند و به سوی گودالی از زمین برند و او را به عمل و کارنامه‌اش واگذارند و برای همیشه از دیدارش جدا شوند» (همان، خطبه ۱۰۹، با استفاده از ترجمه فرهنگ آفتاب).

ج. ترسیم وضعیت مردگان پس از مرگ

امام علیه السلام گاهی وضعیت مردگان را پس از مرگ و به خاک سپردن به تصویر می‌کشد و از این راه، انسان‌ها را به تأمل و عبرت وامی‌دارد: «اینک در خانه‌های گور، جماد بی جان شده‌اند و هیچ حرکتی ندارند و چنان پنهان‌اند که گویی هرگز پیدا نشوند؛ بی آن‌که از فاجعه‌های هراس‌انگیزتر ترسی یا از دگرگونی‌های اندوه‌زا غمی احساس کنند. دیگر از زلزله‌های مهیب نمی‌لرزند و غرش رعد‌ها را نمی‌شنوند، غایبانی هستند که بازگشت‌شان را انتظار نمی‌رود و شاهدانی که حضور ندارند... همسایگانی‌اند که انس‌پذیر نیستند و دوستانی که از هم دیدار نمی‌کنند. حلقه‌های آشنایی در زنجیره روابطشان پوسیده است و عوامل برادری‌شان گسسته است. در حالی که در یک جا اجتماع کرده‌اند، تنهایند و با وجود دوستی‌های گذشته، با یکدیگر بیگانه‌اند. بام را شامی و شام را سحری نمی‌شناسند و همان واپسین شب و روزشان، اینک بستری جاویدان شده است. در آن سرا مشکلات بزرگی را یافتند که از آن‌چه بیمناکش بودند بسی رنج‌آورتر است و نشانه‌هایی را دیده‌اند که از آن‌چه فرض می‌کردند بزرگ‌تر است...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱). و نیز در جای دیگر، عقبه‌ها و سختی‌های پس از مرگ را گوشزد می‌کنند: «پیش روی شما

گردنه‌هایی است پرپیچ و خم و منزل‌هایی ترسناک و هراس آور که از ورود و توقف در آن‌ها گریزی نیست» (همان، خطبه ۲۰۴).

د. بیان زبان حال مردگان

گاهی نیز حضرت زبان حال مردگان را بیان می‌کند و از زبان آن‌ها سخن می‌گوید: «[مردگان] با زبان بی‌زبانی چنین می‌گویند: آن چهره‌های شاداب چروکیده شد و آن تنهای نازپرورده متلاشی گشت. لباس‌هایمان جامه‌هایی ژنده و پوسیده است و در تنگنای این خوابگاه زیر فشاریم؛ میراث ما ترس است و در ویرانه‌های خاموش آشیان گرفته‌ایم. آن زیبایی‌های اندام ناپدید شده، آن چهره‌های شناخته، یکسره ناشناختنی است و در این سرای وحشت، اقامت ما به درازا کشیده است. بی‌آن‌که از انبوهی اندوه، روزنه‌ای به شادی و از این تنگناکم‌ترگشایشی بیابیم...» (همان، خطبه ۲۲۱).

ه. مقایسه وضعیت پس از مرگ مردگان با وضعیت دنیای آن‌ها

نیز گاهی حضرت در زمانی که وضعیت ناگوار و خواری و ذلت پس از مرگ آن‌ها را بیان می‌کند، وضعیت آن‌ها در دنیا را به تصویر می‌کشد: «چه بسیار تن‌های عزیز و خوش آب و رنگی که به کام زمین فرو رفته‌اند، حال آن‌که در دنیا با ناز و نعمت تغذیه می‌شده‌اند و در دامن آبرو و شرف پرورش می‌یافته‌اند؛ لحظه‌های ناراحتی‌های‌شان را با تفریح درمان می‌کرده‌اند و هر گاه به مصیبتی دچار می‌شدند، به بی‌تفاوتی پناه می‌بردند تا مبادا لحظه‌ای از خرمی زندگی و بازی پوچ و گرمی‌شان را از دست بدهند...» (همان).

ب. عبرت

۱. معنای عبرت

«اعتبار و عبرت به حالتی گفته می‌شود که انسان به واسطه آن از شناخت و مشاهده امری به چیز دیگری که مشهود نیست منتقل شود» (المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۰). این مفهوم کاربرد نسبتاً وسیع دارد و در مورد هر چیزی که مفید پند گرفتن باشد، به کار می‌رود؛ از این رو در قرآن، حیوانات و منافع آن‌ها مایه عبرت تلقی شده‌اند (مؤمنون، ۲۱). در بیش‌تر موارد و به ویژه در عرصه اخلاق و تربیت، به کار بردن کلمه «عبرت»، اختصاص به پند گرفتن از مصایب، سرنوشت گذشتگان و پندهای مربوط به دنیا و آخرت است. در نهج البلاغه، ماده عبرت و مشتقات آن بیش‌تر در پندهای اخلاقی و عبرت گرفتن از گذشتگان، به ویژه در مورد دنیاپرستی و غفلت از مرگ و قیامت به کار رفته است.

۲. اهمیت و اولویت عبرت

ماده عبر و مشتقات آن حدود شصت بار در نهج البلاغه به کار رفته است و آثاری برای آن بیان شده که نشانه اهمیت و اولویت آن بر دیگر روش‌هاست:

۲.۱. عبرت مقدمه بصیرت و بینش است. ... علی علیه السلام فرموده است: «رحم الله امرء تفکر فاعتبر واعتبر فابصر...» خداوند پیامرزد کسی را که بیندیشد تا عبرت بگیرد و عبرت بگیرد تا بصیرت یابد...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳) و نیز آن حضرت فرموده است: «من اعتبر ابصر...» هر که عبرت بگیرد بصیرت می یابد...» (همان، حکمت ۲۰۸).

۲.۲. عبرت انذار دهنده خیرخواه است. علی علیه السلام می فرماید: «الفکر مرآة صافیه والاعتبار منذر ناصح...» اندیشه آینه‌ای تابناک و پند و عبرت، انذار دهنده‌ای خیرخواه است» (همان، حکمت ۳۶۵).

۲.۳. عبرت مقدمه تقواست و نقشی مهمی در کسب تقوا و پرهیزکاری دارد که پیش از این به آن اشاره شد.

۳. شرط تحقق و تأثیر عبرت

مهم‌ترین شرط عبرت و تأثیر آن، اندیشه و تعقل است. انسان آن‌گاه از سرنوشت گذشتگان و بلاها و مصایب، پند و عبرت می‌گیرد که اندیشه نماید و در آثار و تبعات اعمال خویش تأمل کند؛ در غیر این صورت، صرف دیدن و شنیدن در او تأثیر نمی‌گذارد. علی علیه السلام فرموده است: «رحم الله امرءاً تفکر فاعتبر...» خداوند پیامرزد کسی را که بیندیشد و عبرت بگیرد» (همان، خطبه ۱۰۳).

۴. منابع و ابزارهای عبرت

عبرت مفهومی است که تحقق آن نیازمند وجود منابع و ابزارهایی است. به عبارت دیگر، وقتی سخن از عبرت به میان می‌آید، این پرسش به ذهن می‌آید که از چه چیزی عبرت بگیریم و مایه‌ها و ابزارهای عبرت چیست؟ علی علیه السلام به عنوان یک مربی در سخنان خود این منابع را معرفی نموده است:

۴.۱. حوادث تاریخ. یکی از ابزارهای عبرت، حوادث تاریخی است که پیش از این اتفاق افتاده و مایه عبرت آیندگان شده است. علی علیه السلام در موارد متعدد از این منبع یاد کرده‌اند: «بی‌شک تاریخ قرون گذشته برای شما بسی عبرت آور و آموزنده است! کجایند عمالقه^۱ و فرزندانشان؟ کجایند فرعون و فرعونیان؟ کجایند مردم شهرهای رس؛ همان‌ها که پیامبران را کشتند، سنت‌های رسولان را خاموش کردند و به جای‌شان سنت‌های جباران و خود کامه‌های تاریخ را از نو زنده کرده‌اند؟ کجایند آن زورمندان تاریخ که ارتش‌های عظیمی را بسیج می‌کردند، رقبای خویش را هزار هزار درهم می‌شکستند، لشگرها آرایش می‌دادند و شهرها پی می‌نهادند...» (همان، خطبه ۱۸۲). امام علیه السلام هم چنین نیز در جای دیگر فرموده است: «مباد که دنیا فریبتان دهد، چنان که امت‌های پیشین و قرن‌های گذشته را فریفته است، آنان که شهید دنیا در کام‌شان شیرین آمد،

۱. فرزندان «سام بن نوح» که بر یمن و حجاز و اطراف آن حکومت می‌کردند و یکی از حاکمان خاندان آن‌ها «عملاق» نام داشت.

فریفته‌اش شدند و طراوتش را پژمرده نمودند، اینک خانه‌های‌شان به گور مبدل شده و ثروت‌شان به دیگران رسیده است». آن حضرت هم‌چنین عبرت از حوادث گذشته را ره توشه آینده معرفی نموده است: «اگر با چشم عبرت به تاریخ بنگری، با جمع‌بندی درست عبرت‌های گذشته، آینده‌ات را پاس خواهی داشت...».

۴.۲. مردگان. از دیدگاه امام علی علیه السلام مردگان نیز یکی از منابع عبرت به حساب می‌آیند. آن حضرت با ترسیم وضعیت مردگان و آن‌چه پس از مرگ بر آن‌ها می‌گذرد، به زیبایی دیگران را به عبرت از آن‌ها ترغیب نموده است: «و از مرگ مردم جوامعی که قرن‌ها پیش از شما می‌زیسته‌اند عبرت بگیرید و بیندیشید که چگونه بندبندشان جدا شد، چشم و گوش‌های‌شان نابود گشت، شرف و شکوه‌شان از خاطره‌ها زوده شد، نعمت‌ها و شادمانی‌های‌شان به پایان رسید، نزدیکی فرزندان به فقدان و همدمی همسران به جدایی مبدل شد؛ دیگر نه از فخر فروشی‌ها و زاد و ولدها اثری است و نه از دیدارها و همسایگی‌ها خبری...» (همان، خطبه ۱۶۲).

۴.۳. دنیا. دنیا از مهم‌ترین دست‌مایه‌های عبرت در نهج‌البلاغه به حساب آمده و امام علیه السلام آن را به شکل‌های گوناگون بیان کرده‌اند. گاهی آن حضرت نمونه از عبرت‌های آن را بیان می‌کنند: «از عبرت‌های دنیا این است که انسان به آرزوی خود نزدیک می‌شود و مرگ او را از آرزو جدا می‌سازد؛ پس نه آرزویی به کام می‌شود و نه آرزومندی‌ها می‌گردد» (همان، خطبه ۱۱۴) و گاهی در قالب آرایه «مثل»، عبرت بودن دنیا را به تصویر می‌کشد. آن حضرت در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده است: «فرزندم درباره دنیا و آخرت برای تو مثل‌ها زده‌ام تا از آن‌ها عبرت بگیری و دستور کار خویش کنی. داستان آنان که دنیا را آزمودند و شناختند، هم‌چون گروهی مسافرنده که در جایی ناسازوار و به دور از آب و آبادانی منزل کنند و آهنگ جایی پر نعمت، دلخواه و پر آب و گیاه کنند؛ پس رنج سفر را بر خود هموار کنند و بر جدایی از دوست و سختی سفر و ناگواری خوراک دل نهند که به خانه فراخ خود رسند و در منزل آسایش خویش بیارند. پس رنجی را که در این راه بر خود هموار کردند، آزار نشمارند و هزینه‌ای را که پذیرفتند تاوان به حساب نیارند و هیچ چیز نزد آنان خوشایندتر از این نیست که به خانه‌های‌شان نزدیک کرده و به منزل‌شان درآورده است» (همان، نامه ۳۱).

۴.۴. سرنوشت الگوهای منفی. سرنوشت الگوهای منفی نیز یکی از منابع عبرت در نهج‌البلاغه است و امام علیه السلام نمونه‌های متعددی را آرایه داده‌اند. ایشان گاهی از غیر انسان نمونه ذکر می‌کنند: «...فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلیس...؟ از آن‌چه خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید...» (همان، خطبه ۱۹۲)؛ گاهی از نمونه‌های منفی انسان یاد می‌کنند: «این القراعنه و ابناء القراعنه...؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان آنان...» (همان، خطبه ۱۸۲). و گاهی نیز امت‌های سرکش را به عنوان عبرت معرفی می‌کنند: «...فاعتبروا بما اصاب الامم المستکبرین من قبلکم من بأس الله

وصولاته...؛ از آن‌چه بر امت‌های مستکبر پیشین رفته است از عذاب‌های سخت و قهر و سطوت خداوندی و از پیشامدهای سنگین و کیفرهایی که نمایش گناهان و انحراف‌های قلبی آن‌هاست، عبرت گیرید...» (همان).

نحوه به کارگیری این شیوه

از بررسی این شیوه در نهج البلاغه، مشخص می‌شود که به‌طور کلی امام علیه السلام دو نوع برخورد با این شیوه داشته‌اند که یک نوع، به بعد نظری و نوع دیگری به بعد عملی بر می‌گردد. در بعد نظری، حضرت از سویی با بیان آثار مهم عبرت، دیگران را به توجه به این شیوه و استفاده از آن تشویق و ترغیب کرده‌اند و از سوی دیگر، که مهم‌تر است، منابع و مصادیق عبرت را ارائه نموده و زمینه را برای بهره‌گیری از این روش فراهم نموده‌اند. از جهت عملی نیز، حضرت در برخی موارد به‌طور عینی و عملیاتی این شیوه را عملی می‌کرده‌اند. برای نمونه وقتی حضرت به همراه یاران در بازگشت از «صفین» به قبرستان کوفه رسید، توقفی نمود و با ترسیم وضعیت خفتگان در آن قبرستان، یاران را به عبرت از آنان و کسب تقوا فرا خواند. هم‌چنین آن‌گاه که برادرش «عقیل» سهمی از بیت‌المال طلب می‌کند، با گذاختن آهن و نزدیک نمودن آن به دست‌های او، این کار را مایه عبرت معرفی می‌نماید: «فاحمیت له حدیدة ثم ادنیها من جسمه ليعتبر بها...؛ پس آهنی را برای او گذاختم و به تنش نزدیک ساختم تا مایه عبرت او باشد...» (همان، خطبه ۲۲۴).

«خودمیزانی»، مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی در بعد اجتماعی

۱. معنای خودمیزانی و دامنه کاربرد آن

مراد از «خودمیزانی»^۱ این است که انسان در رفتارهای مثبت و منفی با دیگران، خود را میزان و ملاک قرار داده و جای دیگران بگذارد. و هر آن‌چه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و هر آن‌چه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد. هم‌چنان که ملاحظه گردید، این شیوه در دامنه اخلاق و تربیت اخلاقی در بعد اجتماعی کاربرد دارد و در عین حال یک شیوه عام و گسترده در این زمینه است و می‌تواند در همه رفتارها و خلیقاتی که آثار آن در اجتماع تحقق می‌یابد به‌کار گرفته شود.

۲. اهمیت این روش

در میان روش‌هایی که برای تربیت اخلاقی در بعد اجتماعی وجود دارد، علی علیه السلام بر این روش تأکید بیش‌تری دارد و در نهج البلاغه به آن سفارش کرده است. آن حضرت در وصیت به امام حسن علیه السلام فرموده است: «فرزندم خود را میان خویش و دیگری میزان قرار ده؛ پس آن‌چه برای

۱. نگارنده این اصطلاح را از جمله امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه: که فرمود «واجعل نفسك میزاناً» اخذ

کرده است و پیش از این، در جایی ندیده است.

خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را خوش نداری برای دیگران نیز خوش مدار؛ ستم نکن چنان که دوست نداری بر تو ستم رود و نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی کنند...» (همان، نامه ۳۶). اهمیت این روش از آن جهت بیش تر آشکار می‌شود که انسان همیشه با خود همراه است، خود را دوست می‌دارد و با اندک تأملی خواهد توانست منافع و مصالح خویش را در نظر آورد و آنگاه خود را میزان قرار دهد و بر اساس آن نسبت به دیگران رفتار نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شناخت اخلاقیات و روش‌های مربوط به آن‌ها، از اساسی‌ترین عناصر تربیت اخلاقی و تربیت اخلاقی مشتمل بر دو بعد خودسازی و دگرسازی است. اولویت‌های تربیت اخلاقی به معنای با اهمیت‌ترین مفاهیم اخلاقی و مهم‌ترین روش‌های مربوط به آن‌هاست. این اهمیت با دو نوع معیار کمی و کیفی قابل کشف و تبیین است. امام علی علیه السلام در کتاب شریف نهج‌البلاغه، هم به ابعاد تربیت اخلاقی توجه نموده‌اند و هم به‌طور گسترده از مفاهیم اخلاقی و روش‌های مربوط به آن‌ها یاد کرده‌اند.

با بررسی نهج‌البلاغه و بر اساس معیارهای ارایه شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. از دو بعد خودسازی و دگرسازی، امام علیه السلام خودسازی را مقدم دانسته و بدان تصریح نموده‌اند و روش‌هایی را برای تهذیب نفس بیان کرده‌اند. بنابراین، پرداختن به خود، مهم‌ترین اولویت تربیت اخلاقی است.
۲. از میان اخلاقیات مثبت، به ترتیب سه مفهوم: «تقوا»، «زهد» و «صبر» بیش از دیگر مفاهیم مورد تأکید حضرت بوده است.
۳. از میان اخلاقیات منفی، به ترتیب سه مفهوم: «دنیاپرستی»، «کبر» و «بخل» بیش از همه مورد نکوهش و تحذیر حضرت واقع شده است.
۴. در مورد اخلاقیات مثبت و منفی، روش‌های خاص و عامی در نهج‌البلاغه آمده است. روش‌های خاص عبارت‌اند از روش‌هایی که در مورد هر یک از این مفاهیم به کار می‌رود و روش‌های عام روش‌هایی‌اند که اختصاص به مفهوم خاصی ندارند و برای همه اخلاقیات یا عمده آن‌ها قابل به کارگیری می‌باشند. در میان روش‌های خاص مربوط به اخلاقیات، روش بیان آثار مثبت و منفی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش بوده است.
۵. از میان روش‌های عام تربیت اخلاقی، دو روش «یادآوری مرگ و قیامت» و «عبرت‌گیری» بیش از دیگر روش‌ها مورد استفاده حضرت قرار گرفته است.
۶. در خصوص جنبه اجتماعی تربیت اخلاقی، روش «خود میزانی» یا «خود را به جای دیگری انگاشتن» مهم‌ترین روش مورد نظر حضرت بوده است.

۷. مهم‌ترین اولویت تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه «خودسازی» و نخستین اولویت، «پرهیز از دنیاپرستی و وابستگی به آن» است که حتی مقدم بر کسب تقواست؛ چراکه اولاً از میان مفاهیم مطرح شده، دو مفهوم «زهد» و «بخل» نیز مقدمه این مفهوم بوده؛ ثانیاً واژه دنیا و دنیاپرستی، از همه مفاهیم اخلاقی نهج‌البلاغه بیش‌تر به کار رفته است و ثالثاً در همه عرصه‌ها، به ویژه تربیت، رفع موانع نخستین گام موفقیت است و بدون خارج نمودن دوستی دنیا و مظاهر آن، دوستی فضایل و خوبی‌ها امکان‌پذیر نیست.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن‌ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ق.
۳. بحرانی، میثم بن علی: شرح نهج‌البلاغه، ترجمه: محمدی مقدم، قربانعلی و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۴. بناری، علی همت: تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن (مقاله)، تربیت اسلامی (ویژه تربیت اخلاقی)، مجموعه مقالات، قم: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۵. —: آثار تربیتی نماز از دیدگاه امام علی علیه السلام، مجموعه مقالات برگزیده دهمین اجلاس سراسری نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۹.
۶. خاتمی، روح‌الله: آینه مکارم (شرح و دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام)، چاپ دوم، تهران، نشر زلال، ۱۳۷۰.
۷. خوبی، حبیب‌الله: منهاج البراهه فی شرح نهج‌البلاغه، تصحیح و تهذیب: ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیة، بی‌تا.
۸. راغب اصفهانی، محمد: المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه.
۹. شهیدی، سیدجعفر: ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۰. طریحی، فخرالدین: مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۱. قزوینی، ملاصالح: شرح نهج‌البلاغه، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۱۲. مبشری، اسدالله: ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی: اخلاق در قرآن، تحقیق: محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
۱۴. مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۶۰.
۱۵. مطهری، مرتضی: سیری در نهج‌البلاغه، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۵۴.

۱۶. معادیخواه، عبدالمجید: فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳.
۱۷. نراقی، احمد: معراج السعادة، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا.
۱۸. نراقی، محمد مهدی: جامع السعادات، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی